**کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اصبغ بن نباته در واپسین لحظات عمر شریفشان**  
 در کتاب «فضائل ابن شاذان» و همچنین «الروضه» آمده است :  
  اصبغ بن نباته  رحمه الله گوید: در واپسین لحظات امیرمومنان علی  علیه السلام - که فرق مبارکش از شمشیر کین ابن ملجم لعین شکافته شده بود - به عیادت مولایم رفته بودم، آن حضرت  علیه السلام به من فرمود:  
 ای اصبغ! بنشین و حدیثی از من بشنو که پس از این روز ، دیگر از من سخن نخواهی شنید. بدان ای اصبغ! من نیز - همچنان که تو هم  اکنون به عیادت من آمده  ای - به عیادت رسول  خدا صلی الله علیه وآله و سلم رفته بودم، رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به من فرمود:  
 ای اباالحسن! برخیز به مردم بگو: برای نماز جماعت در مسجد حاضر شوند، آنگاه بر فراز منبر برو و یک پله از مقام من پایین تر بنشین و به مردم بگو:  
 ألا من عقّ والدیه فلعنة اللَّه علیه ، ألا من أبق من موالیه فلعنة اللَّه علیه ، ألا من ظلم أجیراً اُجرته فلعنة اللَّه علیه .  
 آگاه باشید! هر که بر والدین خود جفا کند، لعنت خدا بر او باد.  
 آگاه باشید! هر بنده  ای که از مولایش بگریزد، لعنت خدا بر او باد.  
 آگاه باشید! هر که در مزد و اُجرتِ کارگری ستم کند، لعنت خدا بر او باد.  
 ای اصبغ! من فرمان حبیبم رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم را انجام دادم. در این هنگام مردی از گوشه مسجد برخاست و گفت: ای اباالحسن! آنچه گفتی سه عبارت مختصر بود آنها را شرح داده و توضیح بده .  
 من پاسخ او را ندادم، تا این که خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم شرفیاب شدم، و آنچه آن مرد گفته بود به استحضار حضرتش رساندم.  
اصبغ گوید : در این هنگام ، علی علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود :  
 ای اصبغ! دست خود را بگشا!  
 من دستم را گشودم، حضرت یکی از انگشتان مرا گرفت و فرمود:  
 ای اصبغ! همان گونه که من انگشت تو را گرفتم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انگشت مرا گرفت، آنگاه فرمود:  
 یا أباالحسن ! ألا وإنّی وأنت أبوا هذه الاُمّة فمن عقّنا فلعنة اللَّه علیه ، ألا وإنّی وأنت مولیا هذه الاُمّة فعلی من أبق عنّا لعنة اللَّه ، ألا وإنّی وأنت أجیرا هذه الاُمّة ، فمن ظلمنا اُجرتنا فلعنة اللَّه علیه .  
 ای اباالحسن! به راستی که من و تو پدران این اُمّت هستیم، هر که به ما جفا کند، لعنت خدا بر او باد.  
 به راستی که من و تو مولای این اُمّت هستیم هر که از ما بگریزد، لعنت خدا بر او باد.  
 به راستی که من و تو ، دو اجیر این اُمّت هستیم هر که در پاداش ما ستم نماید، لعنت خدا بر او باد .  
 آنگاه فرمود : آمین .  
اصبغ گوید: حضرت این سخن بگفت و بیهوش شد، سپس به هوش آمد، فرمود:  
 ای اصبغ! هنوز نشسته  ای!  
 عرض کردم: آری، ای مولای من!  
 فرمود: می خواهی حدیث دیگری اضافه کنم؟  
 عرض کردم: آری، خداوند، از خیرات فراوانش بر تو بیفزاید.  
 فرمود: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یکی از کوچه  های مدینه با من دیدار کرد، من غمگین بودم به گونه  ای که آثار حزن و اندوه از چهره  ام پیدا بود.  
 آن حضرت رو به من کرد و فرمود: ای ابا الحسن! تو را غمگین می  بینم، آیا می  خواهی حدیثی برای تو بگویم که هرگز محزون نشوی؟  
 عرض کردم: آری.  
 فرمود: وقتی روز قیامت فرا می  رسد، خداوند منبری بلندتر از منبر پیامبران و شهیدان برای من قرار می  دهد، آنگاه به من دستور می دهد تا بر فراز آن بالا روم، سپس به تو دستور می  دهد که یک پله پایین تر از من صعود کنی. آنگاه به دو فرشته امر می  کند که یک پله پایین تر از تو بنشینند، موقعی که همه بالای آن منبر قرار گرفتیم هیچ کس از پیشینیان و آخرین نمی  ماند جز آنکه همه در پیرامون آن حاضر می  شوند.  
**یکی از فرشتگانی که پایین تر از تو نشسته فریاد می  زند:**  
 ای مردم! هر که مرا می  شناسد که می  شناسد، و هر که مرا نمی  شناسد اینک خودم را معرّفی می  نمایم. من رضوان، خازن بهشت هستم، آگاه باشید! خداوند به احسان، کرم، فضل و جلالش به من دستور فرمود تا کلیدهای بهشت را به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله و سلم واگذار نمایم، و حضرت محمّد صلی الله علیه وآله و سلم به من دستور داد تا آنها را در اختیار علی بن ابی طالب  علیه السلام قرار دهم، پس شما در این امر گواهی داده و شاهد باشید.  
 آنگاه فرشته  ای که پایین تر از او بوده بر می خیزد و چنان فریاد می  زند که همه جمعیّت صدای او را می  شنوند، و می  گوید:  
 ای مردم! هر که مرا می  شناسد که می  شناسد، و هر که مرا نمی  شناسد من هم  اکنون خودم را معرّفی می  نمایم، من مالک، خازن دوزخ می  باشم، آگاه باشید! همانا خداوند به احسان، کرم، فضل و جلالش به من دستور فرمود تا کلیدهای دوزخ را به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم واگذار نمایم ، و حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به من دستور داد تا آنها را در اختیار علی بن ابی طالب  علیه السلام قرار دهم، پس شما در این امر گواهی داده و شاهد باشید.  
**در این هنگام علی  علیه السلام کلیدهای بهشت و دوزخ را می  گیرد.**  
 سپس رسول  خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی! پس از آن تو از دامن من، و خاندانت از دامان تو و شیعیانت از دامان خاندانت می  گیرند.  
 علی  علیه السلام می  فرماید: من دستانم را بر هم زدم و گفتم: ای رسول خدا ! به سوی بهشت می  رویم!  
 پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، سوگند به پروردگار کعبه!  
( اصبغ گوید: من در آن حال از مولایم جز این دو حدیث را نشنیدم، حضرت صلوات اللَّه علیه این سخنان زیبا و دلنشین را فرمود و آنگاه روحش به سوی معبودش پر کشید) .(1)

----------------------  
**منابع:**  
1. [ا](http://almonji.com/)لمنجی  
2. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ج 2 ص 402  
----------------------  
**پی نوشت:**  
1) الروضة: 22 و 23، بحار الأنوار: 44/40 ح 82 و 204/42 ح 8. نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در امالی خود: 123 ح4 مجلس 5، و شیخ مفید رحمه الله نیز در امالی خویش: 351 ح3 نقل کرده  اند.